

## معرفی کتاب «ذخیره الصالحین»

اثر چاپ نشده‌ای از مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا طبسی

○ محمدعلی مروّجی طبسی\*

مقدمه

کتاب «ذخیره الصالحین فی شرح تبصرة المتعلمین» اثر فقیه پارسا آیت الله العظمی شیخ محمدرضا طبسی نجفی، شرحی مزجی و استدلالی بر «تبصرة المتعلمین» علامه حلی است. این موسوعه فقهی، یک دوره کامل فقه استدلالی است که نگارش و تألیف آن بیست و پنج سال طول کشید. نسخه خطی این اثر ارزشمند، هم اکنون به وسیله برخی محققان حوزه در حال تصحیح، تحقیق و تخریج مصادر است که ان شاء الله به زودی به زیور طبع آراسته و تقدیم مجامع علمی و حوزوی خواهد شد. در این نوشتار ابتدا به اختصار به زندگینامه و معرفی شخصیت و جایگاه علمی نویسنده این کتاب می پردازیم و سپس با بررسی توصیفی این اثر ماندگار، شیوه و سبک تألیف آن را تبیین می کنیم.

\* طلبه درس خارج و کارشناس ارشد علوم حدیث. [a.tabasi110@yahoo.com](mailto:a.tabasi110@yahoo.com)

شیخ محمدرضا بن عباس بن علی بن الحسن مشهور به مروّج طبسی در ۱۸ شعبان ۱۳۱۷ هـ. ق برابر با ۱۲۷۷ هـ. ش در مشهد الرضا(ع) هنگامی که والدینش از طبس به زیارت ثامن الحجج(ع) آمده بودند، چشم به جهان گشود. پدر او مرحوم شیخ عباس، مردی فاضل و در دیار خود به صلاح و تقوی معروف بود. مرحوم شیخ عباس فرزندش محمد رضا را از همان کودکی با سحرخیزی و مسجد آشنا کرد و پیش از اذان صبح او را برای شرکت در نماز به مسجد جامع طبس می برد.<sup>۱</sup>

آیت الله شیخ محمدرضا طبسی افزون بر جایگاه والای علمی در بعد عمل و اخلاق از نوادر زمان خود به شمار می رفت. تعابیر بلندی که در باره او از علمای برجسته آن دوران صادر شده مانند: «الصفی الزکی المؤمن» از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی<sup>۲</sup>، «محوّر رحی التقوی و الحلم» از شیخ ضیاء الدین عراقی<sup>۳</sup> و «الورع التقی» از آقا بزرگ تهرانی<sup>۴</sup> و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء<sup>۵</sup> و تعابیر دیگری نظیر آن، نشان از مقام و منزلت معنوی این عالم ربّانی دارد.

#### شخصیت علمی

آیت الله طبسی حیات علمی خود را پیش از پانزده سالگی آغاز کرد. وی در این مدت مبادی اولیه را در طبس نزد پدر خود شیخ عباس و نیز نزد سید محمد علی، معروف به «میرزا جعفر» فراگرفت و سپس به امر پدرش برای خوشه چینی و

۱. طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابي طالب(ع)، ص ۱۱-۱۲؛ پورامینی، نگرشی کوتاه بر زندگی پربار حضرت آية الله طبسی(ره)، ص ۶-۷.

۲. طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابي طالب(ع)، ص ۱۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

بهره گیری از تجارب عالمان توانمند معقول و منقول مراکز مهم علمی سفر کرد و<sup>۶</sup> در سال ۱۳۳۷ هـ. ق در سن پانزده سالگی، به مشهد مقدس هجرت نمود. او در آنجا علوم ادبی را نزد شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری و بخشی از مراحل دروس سطح حوزه را مانند شرح لمعه و معالم نزد سید محمد باقر مدرس و شیخ کاظم دامغانی گذراند. سپس در سن هجده سالگی به قم آمد و با حضور در حلقه درس علمای نامدار و توانایی چون میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ محمد علی شاه آبادی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی در مدت هفت سال، با همت و تلاشی تحسین برانگیز، از خوان گسترده علمی و معنوی آنان بهره های فراوان جست. پس از دریافت اجازه اجتهاد از آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه قم)، در سن ۲۵ سالگی، رهسپار نجف اشرف شد و از محضر استوانه های پرآوازه فقه آن دیار همچون سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی استفاده کرد. مرحوم طبسی در مدت اقامت خود در نجف اشرف، از ملازمان و مریدان خاص سید ابوالحسن اصفهانی و از اعضاء اصلی گروه استفتای ایشان شده بود.<sup>۷</sup>

#### اساتید و شاگردان

در ادبیات، فقه، اصول، تفسیر، عرفان و فلسفه از اساتید بسیاری بهره برد، از جمله:

- ۱- ادبیات: شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری؛
- ۲- فقه: میرزا علی یربلی کاشانی (مکاسب)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ریاض المسائل)، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزای نائینی، آقا ضیاء الدین

۶. همان، ص ۱۲؛ امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۰.

۷. طبسی، منیة الراغب، ص ۱۳؛ امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۰.

عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا علی ایروانی؛

۳- اصول: شیخ کاظم دامغانی (معالم)، میرزا محمد حسین شهرستانی (قوانین)، سید محمد تقی خوانساری (رسائل)، میرزای نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی؛

۴- کلام و تفسیر: علامه شیخ محمد جواد بلاغی؛

۵- فلسفه و عرفان: میرزا علی اکبر یزدی، سید ابو الحسن رفیعی قزوینی (اسفار)، شیخ محمد علی شاه آبادی (فصوص الحکم)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (اخلاق و سیر و سلوک).<sup>۸</sup>

همچنین در میان دست پروردگان و شاگردان وی می توان از کسانی چون شیخ مرتضی حائری یزدی (فرزند مؤسس حوزه علمیه قم)، میرزا علی نقی منزوی (فرزند آقا بزرگ تهرانی)<sup>۹</sup>، شهید صدوقی، علی دوانی (مورخ مشهور)، سید جمال خوئی، سید ابراهیم حجازی، سید جعفر بهبهانی و افراد دیگری که بالغ بر پنجاه نفر می شوند، نام برد.

#### تألیفات

علامه شیخ محمد رضا طبسی نزدیک به پنجاه عنوان کتاب در موضوعات متنوعی چون فقه، اصول، تفسیر، تاریخ، کلام، حدیث و اخلاق نگاشته است که نام تعدادی از آنها در الذریعه آقا بزرگ تهرانی ثبت شده است. برخی از این آثار عبارتند از:

۸. طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب، ص ۱۳؛ امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۰.

۹. تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴.

فقه: المنية في حكم الشارب و اللحية (مطبوع)<sup>۱۰</sup>، طريق النجاة، رساله عمليه چاپ شده در سال ۱۳۸۲ هـ. ق در نجف<sup>۱۱</sup>، رساله في الحج (خطی)<sup>۱۲</sup>، رساله في المعاطاة (خطی)<sup>۱۳</sup>، الحاشية على وسيلة النجاة سيد ابوالحسن اصفهانی (خطی)<sup>۱۴</sup>، تقريرات بحث سيد ابوالحسن اصفهانی (خطی)<sup>۱۵</sup>، ذخيرة الصالحين في شرح تبصرة المتعلمين<sup>۱۶</sup> (خطی)، در حال تصحيح و تخريج مصادر) که در اين مقاله به معرفی آن خواهيم پرداخت.

اصول: مباحث في علم الاصول (خطی)<sup>۱۷</sup>، الفوائد الرضوية في المسائل الاصولية<sup>۱۸</sup> (تقريرات بحث اصول آيت الله شيخ ضياء الدين عراقی، مباحث الفاظ و ادلة عقلية، خطی).

۱۰. اين كتاب به زبان فارسی در سال ۱۳۵۸ هـ. ق، به قلم مؤلف تأليف شده، سپس آقای سيد مير محمد كاظمی قزوینی در سال ۱۳۶۲ هـ. ق آن را با عنوان «المنية في حكم الشارب...» به عربي ترجمه کرده است و آنگاه همين كتاب با عنوان «تراش ريش از نظر اسلام» به قلم آقای محمّدي اشتهاردی به فارسی برگردانده شده است. ر. ك: پور امینی، مقدّمه التحقيق مقتل الامام الحسين، ص ۲۶. لازم به ذكر است که در مطلع اين كتاب تقرير آيت الله العظمی سيد ابوالحسن اصفهانی (ره) درج شده که بخشی از آن چنین است: «هذه الرسالة الشريفة و الجوهرة اللطيفة من رشحات قلم علم الاعلام... الشيخ محمّد رضا الطبسی دامت تأييداته فقد اتعب نفسه الشريفة و أتى بما لا مثيل له...».

۱۱. طبسی، مقدمه منية الراغب، ص ۲۸.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. تهرانی، الذريعة، ج ۱۰، ص ۱۶.
۱۷. طبسی، منية الراغب، ص ۳۰.
۱۸. همان، ص ۳۰؛ الذريعة، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

كلام: اثبات الرجعة<sup>١٩</sup>، الشيعة و الرجعة (دو جلد، مطبوع)<sup>٢٠</sup> مصباح الظلام  
في الرد على العهدين (مطبوع ١٣٤١هـ . ق) عقد الفرائد في اصول العقائد  
(مطبوع ١٣٤٤هـ . ق)<sup>٢٢</sup> .

تفسير: خلاصة البيان في تفسير القرآن (تفسير ١٣ جزء قرآن، خطي)<sup>٢٣</sup>،  
تفسير سوره عمّ (خطي)<sup>٢٤</sup> .

تاريخ: مقتل الامام الحسين (ع) (مطبوع ١٤٢٤هـ . ق)<sup>٢٥</sup>، منية الراغب في  
ايمان ابي طالب (ع) (مطبوع ١٤٢٨هـ . ق)<sup>٢٦</sup>، الانوار اللامعة في تاريخ سيده  
النساء فاطمة (س) (خطي)<sup>٢٧</sup> .

حديث: الاربعون حديثاً عن الاربعين في فضائل امير المؤمنين (مطبوع)<sup>٢٨</sup>،

١٩. تهراني، الذريعة، ج ١، ص ٩٢؛ طبسي، منية الراغب، ص ٢٧.

٢٠. اين كتاب به قلم آقاي سيد مير شاه ولد با عنوان ستاره درخشان به فارسي ترجمه و تاكنون  
بارها تجديد چاپ شده است. طبسي نجفي، مقدمة التحقيق مقتل الامام الحسين (ع)،  
ص ٢٦.

٢١. تهراني، الذريعة، ج ٢١، ص ١١٢؛ اين كتاب به قلم استاد جعفر الهادي با عنوان «دروس  
في النصرانية» به عربي ترجمه شده است. طبسي نجفي، مقدمة التحقيق مقتل الامام  
الحسين (ع)، ص ٢٧.

٢٢. الذريعة، ج ١٥، ص ٢٩٣.

٢٣. طبسي نجفي، مقدمة التحقيق مقتل الامام الحسين (ع)، ص ٢٧.

٢٤. همان.

٢٥. اين كتاب به كوشش محقق فرزانه، شيخ محمد امين پوراميني تحقيق و چاپ شده است.

٢٦. اين كتاب به كوشش استاد و محقق حوزة، شيخ محمد جعفر طبسي تحقيق و به قلم آقاي  
محمدی اشتهااردی (ره) با عنوان «ابوطالب يگانه مدافع اسلام» به فارسي ترجمه شده است.

٢٧. تهراني، الذريعة، ج ٢، ص ٤٣٩؛ طبسي، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابي  
طالب (ع)، ص ٢٩.

٢٨. تهراني، الذريعة، ج ١، ص ٤٣٢؛ طبسي، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابي  
طالب (ع)، ص ٢٧.

در الاخبار فيما يتعلق بحال الاحتضار (جلد ۳) (مطبوع) ۲۹، تذكرة الاحبة و الأبرار (خطی) ۳۰.

اخلاق: ذرایع البيان في عوارض اللسان (مطبوع) ۳۱، الدر الثمین في التختّم بالیمین (مطبوع) ۳۲.

آیت الله شیخ محمد رضا طبسی از آغاز نهضت اسلامی ایران، همراه با عده ای دیگر از علمای نجف اشرف، با صدور اعلامیه ای علیه حکام پهلوی، آشکارا به حمایت از انقلاب اسلامی و اعلان انزجار از اقدامات ظالمانه رژیم طاغوت شاه پرداخت. پس از قیام خونین پانزده خرداد، هنگامی که امام خمینی به عراق تبعید شدند، شخصاً تا چهل کیلومتری نجف اشرف به استقبال امام شتافت و با تعطیل کردن نماز جماعت خود، در نماز جماعت امام خمینی در مسجد شیخ انصاری و مدرسه آیت الله بروجردی شرکت می کرد. پس از انقلاب نیز همواره، حمایت از امام خمینی را حمایت از امام زمان (ع) می دانست.

او سرانجام در شب ۲۵ ربیع الاول ۱۴۰۵ هـ. ق (۱۳۶۳/۱۰/۲۸ هـ. ش) پس از گذراندن عمر خود در راه ترویج و نشر اندیشه و مکتب اهل بیت (ع) به ملکوت اعلی شتافت. انتشار این خبر از طریق روزنامه ها و نیز صدا و سیمای جمهوری اسلامی موجی از غم و اندوه را در میان محافل علمی، حوزه های

۲۹. تهرانی، الذریعة، ج ۸، ص ۱۱۷؛ طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابی طالب (ع)، ص ۲۷.

۳۰. تهرانی، الذریعة ج ۴، ص ۲۷؛ طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابی طالب (ع)، ص ۲۹.

۳۱. تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۲۴؛ طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابی طالب (ع)، ص ۲۷.

۳۲. این کتاب به قلم آقای رازی (ره) با عنوان «گوهر وزین» به فارسی ترجمه و چاپ شده است. طبسی، مقدمة التحقيق منية الراغب في ايمان ابی طالب (ع)، ص ۲۷ و ۲۸.

علمیه، دستداران و ارادتمندان آن فقیه پارسا پدید آورد. پیکر پاک این عالم ربّانی پس از تشییع باشکوه در بقعه ۳۸ صحن مطهر حضرت معصومه (س) آرام گرفت.

کتاب «ذخیره الصالحین فی شرح تبصرة المتعلمین»

همانطور که از نام کتاب پیداست، این اثر فقهی در شرح کتاب «تبصرة المتعلمین» علامه حلی (م ۷۲۶ هـ. ق) نگاشته شده است.

«تبصرة المتعلمین فی احکام الدین»، تألیف علامه حلی، یک دوره کامل فقه موجز فتوایی از طهارت تا دیات است که با وجود حجم بسیار اندک آن، مسائل بسیاری از احکام را در خود جای داده است. کوتاهی و روانی عبارات این کتاب موجب شده تا فقهای بسیاری به شرح و تعلیقه و حاشیه نویسی بر آن همت گمارند. آقا بزرگ طهرانی نزدیک به چهل شرح را بر تبصره علامه حلی گزارش کرده که اسامی برخی از آنها فهرست وار ذکر می شود:

۱. «صراط الیقین فی شرح تبصرة المتعلمین»، تألیف شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۱ هـ. ق)؛ ۳۳؛

۲. «شرح التبصرة» تألیف علامه سید محمد علی حسینی مرعشی مشهور به شهرستانی (م ۱۲۸۷ هـ. ق) شرحی مبسوط و مزجی دارای ۱۵ هزار بیت در مبحث طهارت، دماء و صوم؛ ۳۴

۳. «هدایة المسترشدين فی شرح تبصرة المتعلمین» تألیف سید محمد تقی نقوی لکنهو (م ۱۲۸۹ هـ. ق)؛ ۳۵؛

۴. «بصائر السالکین فی شرح تبصرة المتعلمین»، شرحی مبسوط در ۱۸

۳۳. تهرانی، الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۹.

۳۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۳۵. همان، ج ۲۵، ص ۱۹۴؛ سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۵۳۸.



- مجلد تألیف سیّد مهدی قزوینی (م ۱۳۰۰ هـ. ق) ۳۶؛
۵. «شرح التبصرة» تألیف سیدهاشم موسوی احسائی (م ۱۳۰۹ هـ. ق) از ابتدا تا مبحث قبله ۳۷؛
۶. «شرح التبصرة» تألیف شیخ محمد حسین احسائی (م ۱۳۱۰ هـ. ق) ۳۸؛
۷. «نصرة المستبصرين في شرح تبصرة المتعلمين» تألیف محمد حسن استرابادی (م ۱۳۱۸ هـ. ق) تا آخر بحث «المياه» مسأله اشتباه مطلق با مضاف ۳۹؛
۸. «تذكرة في شرح التبصرة» تألیف سید ابو القاسم رضوی (م ۱۳۲۴ هـ. ق) ۴۰؛
۹. «نفائس التذكرة في شرح التبصرة» تألیف محمد رضا غراوی نجفی، تاریخ نگارش ۱۳۲۸ هـ. ق) ۴۱؛
۱۰. «تكملة التبصرة» تألیف آخوند محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ. ق) ۴۲؛
۱۱. «إكمال الدين في شرح تكملة تبصرة المتعلمين» تألیف سید حسن میر موسوی قزوینی حائری (ت ۱۲۹۶ هـ. ق) شامل مباحث طهارت، خمس، وقف و طلاق، حاصل تقریرات بحث علامه آخوند خراسانی ۴۳؛
۱۲. «التكملة في شرح التبصرة» تألیف اسماعیل تبریزی شامل مباحث بیع تا دیات (مطبوع در سال ۱۳۳۷ هـ. ق) ۴۴؛

۳۶. تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۱۲۵.

۳۷. همان، ص ۱۳۸.

۳۸. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۳۹. همان، ج ۲۴، ص ۱۷۷.

۴۰. همان، ج ۴، ص ۲۱.

۴۱. همان، ج ۲۴، ص ۲۴۰.

۴۲. همان، ج ۴، ص ۴۱۲.

۴۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۱.

۴۴. همان، ج ۴، ص ۴۰۹.

۱۳. «شرح التبصرة» تأليف شيخ ضياء الدين عراقى (م ۱۳۶۱ هـ. ق) ۴۵

۱۴. «شرح التبصرة» تأليف سيد عبد الحسين شرف الدين عاملى

(م ۱۳۷۸ هـ. ق) ۴۶؛

۱۵. «ذخيرة الصالحين في شرح تبصره المتعلمين» تأليف شيخ محمدرضا

مروّج طبسى (م ۱۴۰۵ هـ. ق) ۴۷

۱۶. «فقه الصادق» تأليف سيد صادق روحانى قمى (معاصر) ۴۸.

همانطور که از مقدمه مؤلف بر مى آيد، تاريخ شروع نگارش اين کتاب پس از وفات آيت الله العظمى سيد ابوالحسن اصفهانى بوده است. در مجلد اول از نسخه خطى مؤلف، پيش از ورود به شرح کتاب الطهارة، تاريخ شروع تأليف «غره ربيع الثانى ۱۳۶۵ هـ. ق» درج شده است. آقا بزرگ تهرانى نيز در کتاب خود تاريخ شروع تأليف را پس از وفات سيد ابوالحسن اصفهانى گزارش کرده است. ۴۹ همچنين تأليف آخرين مباحث اين کتاب (از کتاب الصيد تا آخر کتاب القصاص و الحدود) چنان که در نسخه خطى آن آمده، در ماه صفر سال ۱۳۹۰ هـ. ق پايان يافته است. بنا بر اين، نگارش آن بيست و پنج سال به طول انجاميده است.

نسخه خطى کتاب ذخيرة الصالحين بر اساس و به ترتيب فصول تبصرة المتعلمين علامه حلى در هفت مجلد سامان يافته است. متأسفانه يك جلد اين کتاب که حاوى مباحث نکاح، طلاق، عتق و ايمان است، مفقود شده است.

۴۵. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۴۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۴۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۶.

۴۸. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۴۹. همان، ج ۱۰، ص ۱۶.

فهرست مطالب كتاب الصلاة تا فيما يتعلق بأفعال الصلاة

علامه طبسى در حاشيه مجلّدات ذخيرة الصالحين ، مباحثى را كه خود مطرح کرده ، عنوان گذارى کرده است . فهرست برخى از موضوعاتى كه او در «كتاب الصلاة» تا ابتدای مبحث «فيما يتعلّق بأفعال الصلاة» بدان متعرّض شده ، بدین شرح است :

### الفصل الأول - في أعدادها

المقدمة الاولى في اعداد الفرائض اليومية ، في النوافل وما قيل فيها ، في سقوط نوافل النهارية في السفر ، في سقوط الوتيرة وعدمها في السفر ، في النوافل اليومية والليلية ، في أنه هل يجوز قضاء النوافل ؟

### الفصل الثانى - في أوقاتها

في بيان ما ورد في أن للمغرب وقتاً واحداً ، في الاقوال في آخر وقت المغرب والعشاء ، فيما ذهب اليه العامة في وقت الصلاتين ، في ان لذوى الاعذار الوقت باق الى قبل الفجر ، في أن أفضل اوقات صلاة الصبح ما هو؟ في جواز الإتيان بصلاة الليل ولو في اول الليل ، في أن الصلاة الغفيلة صلاة مستقلة ، في اخبار «من ادرك» عامة وخاصة .

### الفصل الثالث - في القبلة

في القبلة وماهيتها ، في كراهة الفريضة جوف الكعبة ، فيما يتعلّق بمعرفة القبلة ، في ان محلّ الكعبة هو القبلة لا البنية ، [فيما] اذا تعدّر عليه القبلة ولو ظناً ، فيما يتعلّق بالصلاة في السفينة ، في أنه هل يجوز تكرار الصلاة إلى أربع جهات مع التمكن من تحصيل القبلة؟ فيما يتعلّق باحكام القبلة ، في ان الناسى الى جهة القبلة كالظان أم لا؟ لو صلى مستدبر القبلة .

### الفصل الرابع - في اللباس

في بطلان الصلاة في المغصوب ، في كراهة استصحاب الحديد ، في ان

التحنك هل هو مخصوص بالصلاة أو مستحب مطلقاً؟، فيما يكره فيه الصلاة وما يشترط فيه، في وجوب ستر المرأة شعرها، في عدم وجوب ستر القدمين، في استحباب ستر الرأس لها، فيما يصلّى فيه الرجل والمرأة، فيما ينبغي أن يلبس وما لا ينبغي، فيمن لم يجد غير الحرير والمغصوب.

#### الفصل الخامس - في المكان

في كراهة صلاة الرجل والمرأة معاً، في مراتب الفضل في المساجد، فيما يصحّ السجود عليه وما لا يصحّ، فيما قيل من عدم جواز السجود على القطن والكتان، فيان أفضل افراد الارض التربة الحسينية، في كراهة الصلاة على القبر، في كراهة الصلاة الى القبر، فيما دلّ من الاخبار على جواز الصلاة خلف قبور الائمة (ع)، في جواز التقدم على قبر المعصوم (ع) في الصلاة وعدمه.

#### الفصل السادس - في الاذان والاقامة

فيما ورد من الاخبار في كيفية الاذان، في كون الشهادة بالولاية جزءاً منها أو لا؟، في فصول الاقامة، في أنه هل الحكاية مختصة بالاذان أو يشمل الاقامة؟ ان الحكاية هل هي في الاذان الاعلامي والصلاتي أو مطلقاً؟، هل يجوز في الاذان الاعلامي ازيد من واحد أو لا؟ فيما ورد من الاقوال في الاذان والاقامة وجوباً واستحباباً، في عدم تأكدهما للنساء، فيما يؤذن أو يقيم، في سقوط الاذان والاقامة لمن دخل على الجماعة، في أنه هل السقوط رخصة أو عزيمة، في ان الحكم مختص بالمسجد أو عام؟

شيوه نگارش

همانطور که پیشتر بیان شد، ذخیره الصالحین، شرح مزجی تبصره است.

سبک مؤلف در طرح مباحث فقهی این گونه است:

۱. پیش از ورود به شرح عبارات علامه و گاه در لابه لای مباحث، هر جا

موضوع فقهی نیازمند توضیح لغوی و اصطلاحی باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ برای مثال در آغاز بحث صلاة می‌گوید:

(كتاب الصلاة) التي هي من افضل الفرائض ... و هي لغة الدعاء ... و في العرف المتشرعة عبارة عن عبادة مخصوصة مركبة من عدة امور شرعية ...<sup>۵۰</sup>.

و یا در آغاز ورود به بحث قبله می‌گوید:

(الفصل الثالث) من فصول كتاب الصلاة (في) ما يتعلّق (القبلة) قال في المجمع في «قبل»: «و القبل من كل شيء خلاف دبره قيل سمى قبلاً، لأنّ صاحبه يقابل به غيره و منه القبلة؛ لأنّ المصلّى يقابلها»<sup>۵۱</sup>.

نیز هنگام شرح عبارت (وامّا النوافل)<sup>۵۲</sup> می‌گوید:

قال في المجمع: و النفل الزيادة و الانفال ما زاده الله ... و سميت النافلة من الصلاة؛ لأنها زيادة على الفرض.<sup>۵۳</sup>

۲. ادله و مستندات فقهی فروع مطرح شده در متن «تبصرة» را ذکر می‌کند؛

مانند:

(و) أمّا (وقت نافلة المغرب بعدها) الى بعد اتيان صلاة المغرب للاخبار الكثيرة منها: ما عن مولانا الصادق (ع) للحارث بن النّصري: وَ أَرَبِعَ رُكْعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرَبِ يَا حَارِثُ لَا تَدْعُهَا فِي سَفَرٍ وَلَا حَضْرٍ<sup>۵۴</sup> و<sup>۵۵</sup>.

۵۰. طبسی نجفی، ذخيرة الصالحين، ج ۲، ص ۱. (تمامی نشانی‌ها مطابق با نسخه خطی این کتاب است)

۵۱. همان، ص ۳۸.

۵۲. علامه حلی، تبصرة المتعلمين، ص ۳۸.

۵۳. طبسی نجفی، ذخيرة الصالحين، ج ۲، ص ۱۷.

۵۴. شيخ طوسی، تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۹، ح ۱۶؛ وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۴۸، ح ۹، ابواب اعداد الفرائض.

۵۵. طبسی نجفی، ذخيرة الصالحين، ج ۲، ص ۱۹.

يا مانند:

(و وقت نافلة الليل بعد انتصافه) كما عليه مذهب علمائنا و عن المعتبر<sup>٥٦</sup> و  
المنتهى<sup>٥٧</sup> دعوى اجماع علمائنا عليه ... و ما دلّ على ما في المتن فهي عدّة  
روايات منها: صحيحة فضيل عند احدهما(ع): «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ  
يُصَلِّي بَعْدَ مَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً»<sup>٥٨، ٥٩</sup> ...

٣. هر جا كه عبارات «تبصره» مبهم باشد به رفع آن و كشف مراد علامه همت

می گمارد؛ مانند:

(إذا زالت الشمس) أي عن دائرة نصف النهار و في كشف اللثام: عن وسط  
السماء بإجماع المسلمين ...<sup>٦٠</sup> و الحقّ ما قلناه<sup>٦١</sup>.  
و كيف كان (فإذا صار كذلك) أي صار زيادة كلّ شيء ذراعاً أو قدمين بأيّ  
تعبير عبّرنا (و لم) يكن (يصلّ شيئاً من النافلة اشتغل بالفريضة) ... «<sup>٦٢</sup> (و)  
كذا يكره للمصلّي (اشتغال الصمّاء) قال في الصحاح: اشتغال الصمّاء ان  
تجلّ [جسدك] بثوبك نحو شملة الاعراب باكسيّتهم و هو أن يردّ الكساء من  
قبل يمينه على يده اليسرى و عاتقه الايسر ثمّ يردّه ثانية من خلفه على يده  
اليمنى و عاتقه الايمن فيغطّيها جميعاً.<sup>٦٣ و ٦٤</sup>

٥٦. محقق حلي، المعتبر في شرح المختصر، ج ٢، ٥٤.

٥٧. علامه حلي، منتهى المطلب، ج ٤، ص ٩٧.

٥٨. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ١١٧، ح ٢١٠؛ حر عاملي، وسائل الشيعة،  
ج ٤، ص ٢٤٨، ح ٣، ابواب المواقيت.

٥٩. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٢٠.

٦٠. فاضل هندی، كشف اللثام، ج ٣، ص ٢٤. ٦١. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢،  
ص ٦.

٦٢. همان، ص ١٩.

٦٣. جوهری، الصحاح، ص ١٩٦٨، ذيل ماده (صم)

٦٤. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٦٠.

۴. شارح، علاوه بر طرح و تبیین فروع ذکر شده در متن «التبصرة»، با گشودن بابتی با عناوینی مانند: «تنبيهات»، «فروع» و «مسائل» و گاه نیز بدون تصریح به این عناوین، آنچه را که علامه متعرض آن نشده به تفصیل بحث کرده است؛ مانند:  
و اما صلاة الليل و کیفیتها و ان لم يتعرض لها المصنف فلا بأس بالاشارة إليها نذكرها في طي تنبيهات ... ۶۵

۵. انواع مستندات روایی یک فرع فقهی را همراه با متن آنها، گرچه طولانی باشد، نقل می کند. به عنوان مثال، مصنف روایات متعددی را درباره «فضیلت اذان» ذکر می کند که نخستین آنها روایتی طولانی از بلال، مؤذن رسول خدا(ص) است که طلیعه آن چنین است:

حَمَلْتُ مَتَاعِي مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا فَبَيْنَمَا أَنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ طَوِيلٍ شَدِيدِ الْأَذْمَةِ أَبْيَضِ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ ... ۶۶

مؤلف پس از نقل این روایت می گوید: «وإنا تعرضنا بتمامه لما فيه من المطالب النافعة» ۶۷.

۶. مصنف هنگام تبیین هر مسئله فقهی، علاوه بر ذکر دلایل روایی، به نقل عبارات آثار فقهی همچون «المبسوط»، «المعتبر»، «شرائع الاسلام»، «قواعد الاحكام»، «الذكري»، «كشف اللثام»، «مستند الشيعة» و... که بر آن مسئله دلالت دارد، می پردازد، مانند:

و أما إذا اعتقت الأمة في اثناء الصلاة و هي مكشوفة الرأس و علمت بذلك

۶۵. همان، ص ۲۲.

۶۶. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۷، ح ۹۰۵؛ فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۷، ص ۵۶۸-۵۷۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۳-۱۲۷.

۶۷. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۸۷.

فعن الشيخ أنّه إن قدرت على ثوب تغطي رأسها وجب عليها أخذه و تغطية

الرأس ... ۶۸ و ۶۹

وی، به نقل عبارات برخی از فقها توجّهی ویژه دارد که می توان به طور خاص از «وسيلة النجاة» سید ابوالحسن اصفهانی، «نجاة العباد» و «جواهر الکلام» شیخ حسن نجفی و «اللمعات النيرة» آخوند خراسانی نام برد. او از این منابع بسیار نقل قول می کند و پیش از نقل عبارات از مؤلفان آنها با عناوینی چون «سیدنا الاستاذ و السيد الفقيه» در مورد سید ابوالحسن اصفهانی، «الشيخ الاكبر، شيخنا الاجل»، شیخنا الفقيه، شیخنا الامام» در مورد صاحب جواهر و «العلامة الخراساني» در مورد آخوند خراسانی یاد و احترام می کند.

۷. ایشان تنها به نقل عبارات فقهای شیعه بسنده نمی کند، بلکه در برخی موارد برای تقویت مضمون روایت یا اثبات اختلافی بودن مسئله میان علمای عامّه، از آنان با ذکر منبع نقل قول می کند؛ مانند:

أقول: و ما عندنا من كتبهم غير ما يقوله ابن رشد في بدايته ص ۸۷: المسألة الثالثة اختلفوا في المغرب هل لها وقت موسّع كسائر الصلوات أم لا؟ فذهب قوم إلى أنّ وقتها واحد غير موسّع و هذا هو أشهر الروايات عن مالك و عن الشافعي ۷۰، ۷۱ ...

شارح پس از نقل نسبتاً طولانی از عبارات ابن رشد الحفید می گوید: «أقول: نقلنا الكلام بطوله ليعلم أنّ المسألة ايضاً عندهم من المسائل الخلافية أولها و آخرها ...». ۷۲

۶۸. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۸۸-۸۷.

۶۹. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۶۵.

۷۰. اندلسی، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۸۱.

۷۱. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۱۳-۱۴.

۷۲. همان، ص ۱۴.



۸. مؤلف، تنها ناقل عبارات فقها نیست، بلکه در موارد بسیاری، نقل و نقد، و تتبع و تحقیق را کنار یکدیگر قرار داده است، برای مثال، صاحب حدائق ذیل عنوان «فی العورة التي يجب سترها في الصلاة و عن الناظر المحترم» می گوید:

و أما استثناء الكفّين و القدمين فلا يخلو من غموض بل ربّما كان الظاهر منها العدم، و ذلك؛ لأنّ مبنى استدلالهم بصحیحة محمد بن مسلم المذكورة على أنّ الظاهر أنّ القميص لا يستر ذلك عادةً، و هذا أنّما يتمّ لو علم أنّ ثياب النساء في وقت خروج هذه الاخبار في تلك الديار كانت على ما يدعونه، و لم لا يجوز ان درو عهن كانت مفضیة إلى ستر أيديهن و أقدامهن كما هو المشاهد الآن في نساء أعراب الحجاز بل أكثر بلدان العرب؟ فإنهم يجعلون القميص واسعة الأكمام مع طول زائد فيها بحيث تكون طويلة الذيل تجر على الأرض ... ۷۳.

شارح تبصره این گونه به این کلام اشکال می کند:

أقول: إنّ الاحكام الفرعية ليست بنائها على هذه الامور الاستحسانية و هذا عجيب منه حيث يستشكل غالباً على القوم بامثالها و الحاصل نحن ندور مدار الدليل أو التعبد به فان لم يثبت دليل قوى على وجوب سترهما مضافاً الى ما ادّعاه في الجواهر<sup>۷۴</sup> من السيرة و الاجماع على عدم وجوب سترهما فاذا شككنا في وجوب الستر و عدمه فالاصل يقتضى عدمه كما لا يخفى فلاتصل النوبة إلى مثل هذا الوجه الغير الوجیه ... ۷۵.

همچنین در نقد این کلام از محقق حلی که در مبحث «لباس المصلی»

می گوید:

۷۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۹-۷.

۷۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۷۵. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۶۳-۶۴.

مسئلة: و لا تجوز الصلاة فيما يستر ظهر القدم ليس له ساق كالنعل السندي،  
و الشمشك قاله الشيخان في النهاية و المقنعة، و مستند ذلك فعل النبي  
صلى الله عليه و آله، و عمل الصحابة، و التابعين ... ٧٦

چنين مي نويسد:

هذا عجيب من مثله، فان عدم لبسه النبي (ص) اعم من عدم كونه جائزاً و لا  
اعتماد و لا اعتناء بعدم لبس الصحابة فعلاً او تركاً. نعم لو ثبت عدم لبسه من  
مثل علي او سلمان و ابي ذر و اضرابهم ربما يقع الاشكال فيه و إلا عدم لبس  
فلان و فلان لا قيمة له ... ٧٧

نيز در ذيل كلام فاضل هندی درباره استحباب فصل به «سجده» و «خطوة»  
ميان اذان و اقامه كه مي گويد: «و لم أظفر بخصوصهما بنص و لكن ذكرهما  
الشيخان وغيرهما، إلا أن السجدة جلسة و زيادة راجحة» ٧٨، مي نويسد:

أقول: و هو ليس كذلك فإن في كتاب فلاح السائل عن بكر بن محمد عن  
إبي عبدالله (ع) قال: مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ: سَجَدْتُ  
لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً ... ٧٩ و ٨٠

٩. مصنف از پذيرش متن روايتي كه با قول مشهور مخالف است، خودداري  
مي كند؛ براي مثال در بحث فصول اذان، درباره حديث عبد الله بن سنان كه  
مي گويد:

٧٦. محقق حلي، المعتبر في شرح المختصر، ج ٢، ص ٩٣.

٧٧. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٥٨.

٧٨. فاضل هندی، كشف اللثام، ج ٣، ص ٣٧٩.

٧٩. سيد بن طاوس، فلاح السائل، ص ١٥٢؛ حر عاملي، وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٠٠،  
ح ١٤، ابواب الاذان و الاقامة. ادامه روايت چنين است: «... ذليلاً يقول الله ملائكتي و  
عزتي و جلالتي لا جعلن محبته في قلوب عبادي المؤمنين و هييته في قلوب المنافقين».

٨٠. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٩٢.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْإِذَانِ، فَقَالَ: تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... ٨١.

می نویسد: «أقول: و هل الرواية منطبعة على ما هو المشهور من الاذان؟ و المسألة  
لا تخلو عن اشكال، و الاظهر الاقوى ما عليه المشهور؛ لكونه خالياً عن المحذور». ٨٢.  
١٠. گاهی قول مشهور را نیز نقد می کند و با بررسی مستندات آن، بر خلاف  
آن فتوا می دهد؛ مانند: «و الحاصل لا تنافي بين الاخبار اصلاً فيجوز اختياراً على  
الاقوى فعلها قبلاً او بعداً و لكن المشهور بل ادعي الاجماع على عدم جواز تقديمها  
على الانتصاف ...». ٨٣.

١١. پس از ذکر مستندات فقهی هر مسئله و طرح ادله موافق و مخالف، با  
عبارت «أقول» و «و الحاصل» به نتیجه گیری و جمع بندی بحث می پردازد و نظریه  
نهایی خود را بیان می کند؛ مثلاً در بحث «فيما يتعلّق بالصلاة في السفينة» پس از  
طرح آرای مختلف و ذکر روایاتی که ظهور در جواز دارد؛ مانند: صحیحه جمیل  
بن درّاج که از امام صادق (ع) سؤال کرد: «تَكُونُ السَّفِينَةُ قَرِيبَةً مِنَ الْجُدِّ فَأَخْرُجُ وَ  
أُصَلِّي؟ قَالَ: صَلِّ فِيهَا أَمَا تَرْضَى بِصَلَاةِ نُوحٍ (ع)»، ٨٤ می نویسد:

و الحاصل القول بالجواز على نحو الاطلاق نظراً الى تلك الاخبار مشكل  
مضافاً إلى أنه لا ندرى كيفية صلاة نوح النبي عليه السلام أنها كانت من حيث  
الكيفية و الكمية مثل صلاتنا و لعله كانت مثل الاذكار و الاوراد التي لا يعتبر  
فيها ما يعتبر في صلاتنا فتأمل جيداً. ٨٥.

٨١. شيخ طوسی، تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٥٩-٦٠، ح ٢؛ وسائل الشیعة، ج ٥، ص ٤١٤-٤١٥، ح ٥، ابواب الاذان و الاقامة.  
٨٢. طبسی نجفی، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٨٨.  
٨٣. همان، ص ٢١.  
٨٤. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٥٦-٤٥٧، ح ١٣٢١؛ حر عاملی، وسائل  
الشیعة، ج ٤، ص ٣٢٠، ح ٣، ابواب القبلة.  
٨٥. طبسی نجفی، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٤٩.

آشنایی با برخی دیدگاه‌های مؤلف

در لا به لای عبارات کتاب الصلاة «ذخيرة الصالحين»، مبانی اصولی و دیدگاه‌های فقهی مؤلف نهفته است که برای نمونه به برخی از دیدگاه‌های اصولی و فقهی او اشاره می‌کنیم:

### دیدگاه‌های اصولی

۱. مؤلف در بحث اجتماع امر و نهی، امتناعی است:

اقول: المسألة محلّ كلام و اختلاف عظیم؛ لأن أصحابنا بین طائفتین قائل باجتماع الأمر و النهی و قائل بامتناعه و مبنى المسألة هو هذا و الذي بيننا عليه في السابق الامتناع فعليه لا يتقرب به ضرورة صدور الفعل منه و الحال هذه محرماً مبعوضاً...<sup>۸۶</sup>

۲. شهرت و عمل اصحاب را جابر ضعف سند می‌داند: «قلت: و لا يضرّ ضعف السند في بعضها بعد كونها معمولاً بها عند الاصحاب»<sup>۸۷</sup> «و مرسل ابن مسكان المنجبر بالشهرة...»<sup>۸۸</sup>

۳. او با پذیرش قاعده «تسامح در ادله سنن» برخی احکام فقهی را بدان مستند می‌کند: «... و إن كان بعنوان الاستصحاب أيضاً لا بأس به فان غاية ما في الباب رمي الرواية بالضعف و على فرضه لا يضرّ للتسامح في أدلة الاستحباب...»<sup>۸۹</sup> و یا در جای دیگر می‌نویسد: «أو يصليّ مواجهاً (إلى باب مفتوح) و نسب ذلك إلى

۸۶. همان، ص ۶۹ ذیل عبارت: «و يبطل» الصلاة (في) الشيء (المغضوب) ... و لكنّه (مع علم الغضب) ...»

۸۷. همان، ص ۳۷.

۸۸. همان، ص ۶۶.

۸۹. همان، ص ۵.

المشهور وفي المهدّب<sup>۹۰</sup> أنّه مذهب الاكثر ولا بأس به للتسامح فيأدلّته<sup>۹۱</sup>.

۴. در نظر ایشان، امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست:

و أمّا ايقاع غيرها فالظاهر أنّ الصحة و الفساد مبنیان علی ما في الاصول من أنّ الامر بالشيء يقتضی النهي بالنسبة إلى الضدّ أم لا؟ و حيث ان المختار عدم اقتضائه حرمة الضدّ.<sup>۹۲</sup>

۵. وی تعلّم را واجب مقدّمی می داند:

و هل التعلّم واجب نفسي بحيث لو تركه عوقب عليه أو لا بل غيري مقدّمی و العقاب علی ترك القراءة في الصلاة؟ ... و المشهور انه واجب غيری و هو الحقّ لعدم الدليل علی كونه واجباً نفسياً بل علی التحقيق أنّه واجب مقدّمی كما نقّحناه في الاصول.<sup>۹۳</sup>

۶. ایشان در مسئله «دوران امر بین اقلّ و اكثر ارتباطی» اقلّ را متیقّن و مازاد بر آن را جاری مجرای اصالة البرائة می داند: «لما حقّقناه في الاصول من أنّ المسألة من صغريات الاقلّ و الاكثر الارتباطيين و اخترنا فيها بانّ الاقلّ هو المتیقّن و الزائد علیه مجرى اصالة البرائة».<sup>۹۴</sup>

۷. از دیدگاه وی، نهی در معاملات دلالت بر فساد نمی کند: «... لأنّ النهي في المعاملات لا يدلّ علی الفساد كما بین في الاصول عند التحقيق».<sup>۹۵</sup>

دیدگاه های فقهی

۱. شهادت بر ولایت امیر المؤمنین (ع) را در اذان، مستحب و به عنوان ثانوی

۹۰. حلی، المهدّب البارع، ج ۱، ص ۳۳۸.

۹۱. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۷۴.

۹۲. همان، ص ۳۲.

۹۳. همان، ص ۱۱۶.

۹۴. همان، ص ۱۲۰.

۹۵. همان، ص ۲۲۴.

واجب می داند: «فعلیه فالقول باستحباب الشهادة الثالثة لعلی بن ابي طالب بالولاية قوی جداً بل لا یبعد القول بالوجوب بعنوان الثانوي في هذا العصر المشؤوم و هذا هو التميز بين الشخص شیعياً او سنیاً». ۹۶

۲. او به تبعیت از مشهور، تقدّم نمازگزار بر قبر معصوم (ع) را مکروه می داند: «فاذن ما علیه المشهور من القول بالکراهة هو الاقوى». ۹۷

۳. از نظر ایشان، وقت نماز عشا برای شخص مختار تا نیمه شب و برای مضطرّ (خواب، فراموشی، حیض) تا طلوع فجر است: «فتحصّل أنّ الوقت المختار في صلاة العشاء الآخرة على المختار إلى انتصاف الليل ... و أمّا المضطرّ لنوم أو نسيان أو حیض فالأظهر بقاء الوقت له إلى طلوع الفجر ...». ۹۸

۴. به نظر ایشان، وقت مغرب با ذهاب حمزه مشرقیه تحقق می یابد. از دیدگاه او ذهاب حمزه مشرقیه اماره و علامت استتار خورشید در افق است: «فعلیه انّ القول الثاني لو لم نقل بكونه اقوى لا اشكال في أنّه احوط فان استتار القرص كثيراً ما يشتهه أمره بواسطة الجبال و الاظلة و لأجل ذلك قد جعل شارع اماره و علامة على تحقّقها بذهاب الحمرة المشرقية». ۹۹

۵. ادای نافله شب را پیش از نیمه شب نیز جایز می داند: «و الحاصل لا تنافي بين الاخبار اصلاً فيجوز اختياراً على الاقوى فعلها قبلاً و بعداً...» ۱۰۰ و این گونه استدلال می کند: «انّ النوافل هي الهدايا و الهدية متى أتى بها المهدى قبلها المهدى إليه». ۱۰۱

۹۶. همان، ص ۹۰.

۹۷. همان، ص ۸۴.

۹۸. همان، ص ۱۴.

۹۹. همان، ص ۱۱-۱۲.

۱۰۰. همان، ص ۲۱.

۱۰۱. همان.

۶. او در عین پذیرش جواز ارتزاق مؤذن از بیت المال، اخذ اجرت بر اذان را بنا بر احتیاط جایز نمی‌داند: «فلا حوط ان لم نقل بكونه اقوی ... عدم جواز الاخذ بهذا العنوان». ۱۰۲

۷. دعا برای چهل مؤمن در نماز شب با این کیفیت که دست چپ را بلند کند و با دست راست شمارش نماید فاقد دلیل است: «الدعاء لأربعین من المؤمنین رافعاً یده الیسری و حاسباً بالید الیمنی و القدر المتیقن منه العدول مطلقاً حیاً کان او میتاً و قد عرفت بهذه کیفیة لا دلیل علیه إلا ما مرّ من نقل النبوی ...». ۱۰۳ تنها دلیل موجود، نقل نبوی (ص) است که مفاد آن استحباب دو رکعت نماز پیش از شروع نماز شب و دعا برای چهل مؤمن در سجده آن نماز می‌باشد. ۱۰۴

۸. وی مطابق با مشهور متأخرین، نماز مردی را که زنی کنار یا روبه روی او نماز می‌خواند، جایز و مکروه می‌داند: «و الجمع بین الاخبار ما علیه المتأخرین» ۱۰۵ وی می‌نویسد. «فإذن الاقوی ما علیه المشهور من أصحابنا المتأخرین من القول بالجواز و الکراهة». ۱۰۶

۹. او به تبعیت از صاحب مدارک، جزئیت بسمله برای سوره‌ها (غیر از فاتحة الكتاب) را به مشهور متأخران نسبت می‌دهد: «و أمّا کونها جزء من بقیة السور غیر ما قام الدلیل علی عدمه مثل سورة البراءة فالمقطوع بین عامّة المتأخرین أنّها جزء لها کما فی المدارک». ۱۰۷ و ۱۰۸ وی در ادامه با نقل مستندات روایی، این قول را تقویت

۱۰۲. همان، ص ۹۶

۱۰۳. همان، ص ۲۶.

۱۰۴. شیخ طوسی، مصباح المتعجّد، ص ۱۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۶۴، ح ۱، ابواب بقیة الصلوات المندوبة.

۱۰۵. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ص ۷۰.

۱۰۶. همان، ص ۷۱.

۱۰۷. عاملی موسوی، مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۴۰.

۱۰۸. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۱۴۱.

و اختیار می کند: «فإذن ما ذهب إليه المشهور، لكونه خالياً عن المحذور». ۱۰۹

۱۰. از نظر ایشان قنوت در نماز به زبان فارسی جایز است:

بل قوله: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ۱۱۰ لا اختصاص بلغة دون لغة

و حالة دون حالة ... و قوله كل شيء مطلق ۱۱۱ و إطلاقات القنوت وأنه لا

أعلم شيئاً مؤقتاً ۱۱۲ و أمثالها ... فالأقوى إذن الجواز ... نعم الأحوط الغير

اللازم الترك و كذلك العربي الملحون. ۱۱۳

۱۱. نماز جمعه در زمان غیبت معصوم (ع) واجب تخییری و افضل است:

«... و الحاصل من المجموع من حيث المجموع ... التخییر و اختیار الجمعة أفضل

الفردین ...». ۱۱۴

۱۲. او بر خلاف مشهور قائل به کراهت تکلم در اثنای خطبه های نماز جمعه

است: «و الحاصل أن الأقوى ما عليه الشيخ و الكرکي من الكراهة» ۱۱۵ وی در مقام

تأیید این قول به برخی روایات از جمله روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع)

استناد می کند:

إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَكَلَّمَ حَتَّى يَفْرَغَ الْإِمَامُ مِنْ

خُطْبَتِهِ وَإِذَا فَرَّغَ الْإِمَامُ مِنَ الْخُطْبَتَيْنِ تَكَلَّمَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ تُقَامَ الصَّلَاةُ ... ۱۱۶

۱۰۹. همان، ص ۱۴۲.

۱۱۰. غافر، آیه ۶۰.

۱۱۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۹۳۷، باب وصف الصلاة؛ حر

عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۸۹، ح ۳، ابواب القنوت.

۱۱۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۴

۳۱۵- ح ۱۳۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۷، ح ۱، ابواب القنوت.

۱۱۳. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۱۴. همان، ص ۲۱۴.

۱۱۵. همان، ص ۲۱۸.

۱۱۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۲۱، ح ۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۰،

ح ۷۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۳۰، ح ۱، ابواب صلاة الجمعة.



۱۳. طبق نظر ایشان، بیع پس از اذان نماز جمعه حرمت تکلیفی دارد. این حرمت تنها بیعی را شامل می شود که مانع سعی و حضور در نماز جمعه شود: «و الحاصل أنّ البيع الذي كان مانعاً عن السعي والحضور يكون محرماً لا مطلق البيع». ۱۱۷

۱۴. تکبیر زائد را در نماز عیدین مستحبّ می داند: «التنبيه الأوّل: التكبير الزائد هو واجب أم لا؟ مقتضى الجمع بين الاخبار الاستحباب» ۱۱۸. همچنین در باره قنوت آن می نویسد: «... و الظاهر أنّ حال القنوت حال التكبيرات الكلام. قال في الشرائع: وبتقدير الوجوب أي التكبيرات هل القنوت واجب أم لا؟ قال: الأظهر لا...». ۱۱۹ و ۱۲۰

۱۵. حکم مشهور مبنی بر حرمت تزیین مساجد به طلا را فاقد دلیل قوی و خلاف اصل می داند:

و ليس في المسألة إلا الظنّ الحاصل من الشهرة المحكية و أي دليل يدلّ عليه؟ و لكن مع ذلك لا نتجاسر و لانخالفهم و لا يمكن القول بالتحريم؛ لأنه حکم مخالف للأصل يحتاج إلى دليل قوی لا مثل الظنّ الحاصل من الشهرة و كيف كان لا ينبغي ترك الاحتياط و الله العالم. ۱۲۱

۱۶. اگر مجموع رفت و برگشت مسافر هشت فرسخ و هر یک، چهار فرسخ یا بیشتر باشد در صورتی نماز شکسته است که قصد برگشت در همان روز را داشته باشد: ... و المختار هو قول المشهور فإنّ ما هو المستفاد من الأدلة هو أنّ ما هو الموضوع لفعل الصلاة إنّما هو قصد المسافة إلى ثمانية فراسخ و لا تقصير في أقلّ من هذا المقدار و لا خصوصية لطی تلك المسافة امتدادية مستمرة بل لها مصداقان: الأوّل: طیّ تلك المسافة من مبدأ الشروع إلى نهايتها بحيث

۱۱۷. طیبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۲۲۳.

۱۱۸. همان، ص ۲۲۹.

۱۱۹. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۹۲.

۱۲۰. طیبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۲۱. همان، ص ۳۳۸.

كان المقصد ذهاباً فقط . و الثاني : طي تلك المسافة لا انقص منها . غاية الامر ملفقة و مركبة من الذهاب و الإياب مع ارادته الرجوع و مع عدمه المنع من التقصير و ليس لها ثالث ... ١٢٢

در ادامه مستندات روایی این قول را ذکر می کند .

١٧ . احوط آن است که مسافری که قصد اقامت ده روز در محلی را دارد، اگر از حدّ ترخّص محلّ اقامت خود خارج شود، باید بین شکسته و تمام جمع کند: «... و لكنّ الأحوط فيما اذا تجاوز عن حدّ الترخص الجمع بين القصر و الإتمام مطلقاً كان من نيته من الإبتداء أو لا». ١٢٣

١٨ . خفای اذان یا دیوارهای شهر در تحقّق حدّ ترخص کفایت می کند و خفای هر دو با هم شرط نیست:

من الشروط المعتبرة في التقصير أن يتوارى عنه أي عن الشخص الذي خرج من محله و أراد السفر جدران و حيطان بلده أو يخفى عليه اذان مصره ... فلا يلزم وجودهما معاً أي خفاء الأذان و الجدران بل يكفي حصول أحدهما في وجوب القصر على الأشهر ... ١٢٤

١٩ . حائر حسینی(ع)، شامل اطراف ضریح، رواق و حرم مطهر سید الشهدا(ع) می شود:

الإنصاف أن التعدي من الحرم الشريف و ما يتعلّق بها مشكل؛ لكون الحكم على خلاف القاعدة ... فالمتيقّن بل الأحوط الإقتصار على أطراف الضريح الشريف و إن كان دخول تمام الحرم بل الرواق الشريف لا يخلو عن قوّة نعم الأحوط القصر و الله العالم. ١٢٥

١٢٢ . همان، ص ٣٤٩.

١٢٣ . همان، ص ٣٥٥.

١٢٤ . همان، ص ٣٥٩.

١٢٥ . همان، ص ٣٦٤.

## شیوه حل اختلاف احادیث

تعامل نویسنده با روایات فقهی بسیار محتاطانه است. سیره او به جای طرد و جعلی خواندن روایت، رد علم آن به خدا و رسولش (ص) ۱۲۶ است. وی تلاش می کند تا بر مبنای معیارهای عرفی و منطقی و با به کارگیری روش های ضابطه مند، تعارض میان روایات را حل و فصل کند. ما در اینجا برخی از شیوه هایی را که در حل اختلاف میان این گونه روایات به کار گرفته است، ذکر می کنیم:

## جمع دلالی عرفی

۱. اخبار مختلفی در مورد اینکه آیا نماز مغرب دارای یک وقت است یا دو وقت، وجود دارد. در برخی از این روایات نماز مغرب فقط یک وقت دارد؛ مانند صحیحہ ادیم بن الحرّاز امام صادق (ع) که فرمود: «انَّ جَبْرِئِيلَ أَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِالصَّلَاةِ كُلِّهَا فَجَعَلَ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَيْنِ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهَا وَقْتًا وَاحِدًا» ۱۲۷ در حالی که از عموم برخی دیگر از روایات استفاده می شود که نماز مغرب مانند سایر نمازها دارای دو وقت است؛ مانند صحیحہ ابن سنان از امام صادق (ع) که فرمود: «لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَأَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا...» ۱۲۸. مصنف با استناد به کلام فیض کاشانی و محقق خراسانی، دو وجه برای جمع ذکر می کند: نخست به نقل از فیض در «الوافی» می نویسد:

أقول: و الذي يظهر لي من مجموع الأخبار و التوفيق بينها أن مجموع هذا

۱۲۶. همان، ص ۱۵.

۱۲۷. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ح ۷۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۹، ح ۱۱، ابواب المواقیت.

۱۲۸. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۳؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۹-۴۰، ح ۷۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۴، ابواب المواقیت.

الوقت هو الوقت الأول للمغرب و أما الوقت الثاني لها فهو من سقوط الشفق إلى أن يبقى مقدار أربع ركعات إلى انتصاف الليل وإنما ورد نفى وقتها الثاني في بعض الأخبار لشدة التأكيد والترغيب في فعلها في الوقت الأول زيادة على الصلوات الأخر حتى كان وقتها الثاني ليس وقتاً لها إلا في الأسفار أو للمضطرين و ذوي الأعذار. ١٢٩

سپس در تأیید بیان فیض می گوید:

و يؤيد ذلك ما ورد في ذم من آخر صلاة المغرب حتى تشتبك النجوم على ما رواه في الفقيه عن أبي عبد الله (ع)، قال: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ آخَرَ الْمَغْرِبَ طَلِبًا لِفَضْلِهَا وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ، فَقَالَ: هَذَا مِنْ عَمَلِ عَدُوِّ اللَّهِ أَبِي الْخَطَّابِ». ١٣٠ و ١٣١

مرحوم طبسی وجه دوم جمع را از آخوند خراسانی این گونه نقل می کند:

و التوفيق العرفي بين الاخبار و أن كان يقتضى تخصيص عموم لكل صلاة وقتان بغير المغرب الا ان اختلاف الاخبار في آخر وقت فضيلتها أو آخر وقت اجزائها في السفر والحضر والضرورة وغيرها كسائر الصلوات، يوجب حمل الصحيحتين على أن الوقت الواحد إنما هو لأفضل أفرادها. هذا مضافاً الى أن دلالتها على أن لها مطلقاً وقتاً واحداً ليس إلا بالإطلاق. و دلالة قوله: «لكل صلاة وقتان» على أن لها أيضاً وقتين بالعموم فيكون أقوى و لامحيص عن حمل الأضعف على الأقوى كما لا يخفى. ١٣٢

نویسنده پس از نقل این عبارات می گوید: «لابد من تلك الأخبار من أحد

١٢٩. فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ٧، ص ٢٦٢-٢٦٣.

١٣٠. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٢٢٠، ح ٦٦١؛ حر عاملی، وسائل الشیعة،

ج ٤، ص ١٨٨، ح ٦ و ٧، ابواب المواقیت.

١٣١. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ٢، ص ٧.

التصرفين إِمَّا ما ذكرناه و أيدناه ما عن المحدث الكاشاني و إِمَّا ما عن العلامة الخراساني (نور الله مرقدهما). ۱۳۳

۲. مصنف در جمع صحيحه معمر بن خلاد از امام رضا(ع) كه فرمود: «لأبأسَ بالصَّلَاةِ بَيْنَ الْمَقَابِرِ مَا لَمْ يَتَّخِذِ الْقَبْرُ قِبْلَةً» ۱۳۴، و موثقه عمار: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي بَيْنَ الْقُبُورِ، قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقُبُورِ إِذَا صَلَّى عَشْرَةَ أَذْرُعٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يُصَلِّي إِنْ شَاءَ» ۱۳۵، می گوید:

تقید هذه الاخبار بالموثقة في غاية البعد، فالأولى حمل الموثقة على الكراهة كيف و لم يقل أحد من أصحابنا بحرمة الصلاة فيما بين القبور إلا ما حكى عن الديلمي ۱۳۶ و هو لا يضرنا، بل يمكن لنا أن نقول بأن المستفاد من التعليل أن النهي عن الصلاة لأجل اتخاذ القبور قبلة و إلا فلو صلى من غير أن يتخذها قبلة فلا يشمل هذه الرواية، كما لا يخفى. ۱۳۷

حمل بر تقيه

۱. صاحب «ذخيرة الصالحين» در بحث «كيفية صلاة العرابة جماعة» پس از نقل صحيحه ابن سنان از امام صادق(ع) كه متن آن چنین است: « قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ

۱۳۲. آخوند خراساني، اللمعات النيرة، ج ۲، ص ۷.

۱۳۳. طبسی نجفی، ذخیره الصالحين، ج ۲، ص ۸.

۱۳۴. شيخ طوسی، تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۰۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۳، ابواب مكان المصلی.

۱۳۵. كلینی، الكافي، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۱۳؛ شيخ طوسی، تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۰۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۵، ابواب مكان المصلی.

۱۳۶. سلاّر دیلمی، المراسم العلويه، ص ۶۵؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۵.

۱۳۷. طبسی نجفی، ذخیره الصالحين، ج ۲، ص ۸۲.

قَوْمٌ صَلَّوْا جَمَاعَةً وَهُمْ عُرَاةٌ، قَالَ: يَتَقَدَّمُهُمُ الْإِمَامُ بِرُكْبَتَيْهِ وَيُصَلِّي بِهِمْ جُلُوسًا وَهُوَ جَالِسٌ»، ١٣٨ مى نويسد:

و لا يعارض ما في رواية قرب الاسناد عن الصادق(ع): فَإِنْ كَانُوا جَمَاعَةً تَبَاعَدُوا فِي الْمَجَالِسِ ثُمَّ صَلَّوْا كَذَلِكَ فُرَادَى. ١٣٩

فهذه الرواية محمولة على صورة الانفراد و عدم ارادتهم الصلاة جماعة او محمولة على التقية فانه على ما في الحدائق ١٤٠ منع جماعة من العامة إلا في الظلمة حذراً من بدو العورة. ١٤١

٢. مصنف در بحث «دوران صحّة السجود على الارض و عدمه» پس از نقل روايت معاوية بن عمّار: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ إِلَى أَنْ قَالَ: يُصَلِّي عَلَى الْقَبْرِ وَالْقُبْرِ وَيَسْجُدُ عَلَيْهِ» ١٤٢، مى نويسد:

ولكنه يعارضها صحيحة زرارة، قال: قُلْتُ لَهُ: أَسْجُدُ عَلَى الزَّفْتِ يَعْنِي الْقَبْرَ، فَقَالَ: لَا وَلَا عَلَى الثُّوبِ الْكُرْسُفِ ... الخ ١٤٣ مضافاً إلى حملها على الضرورة و على التقية ... « ١٤٤

١٣٨. طبسى نجفى، تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣٦٥، ح ٤٥؛ حر عاملى، وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٤٥٠، ح ١، ابواب لباس المصلّى.

١٣٩. حميرى، قرب الاسناد، ج ١، ص ٦٦؛ حر عاملى، وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٤٥١، ابواب لباس المصلّى.

١٤٠. بحراني، الحدائق الناضرة، ج ٧، ص ٤٩.

١٤١. طبسى نجفى، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٦٨٦٧.

١٤٢. شيخ طوسى، تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٢٩٥، ح ٣؛ حر عاملى، وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٣٥٥-٣٥٤، ح ٦، ابواب ما يسجد عليه.

١٤٣. كلينى، الكافي، ج ٣، ص ٣٣٠، ح ٢، شيخ طوسى، تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣٠٣، ح ٨٢، حر عاملى، وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٣٤٦، ح ١، ابواب ما يسجد عليه.

١٤٤. طبسى نجفى، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٧٩.

در بحث «صورة الاذان» پس از نقل روایت عبد الله بن سنان: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْآذَانِ، فَقَالَ: تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»،<sup>۱۴۵</sup> می نویسد: «أقول: وهذه الرواية مخالفة لقول المشهور من حيث نقص التكبيرين من أول الاذان.»<sup>۱۴۶</sup> او در ادامه می نویسد:

و رواية معلی بن خنيس، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يُؤَدِّنُ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...<sup>۱۴۷</sup> خلاف ما في حديث عبد الله بن سنان المذكور. أقول: وهل الرواية منطبقة على ما عليه المشهور من الاذان؟ والمسألة لا تخلو عن إشكال، و الاظهر الاقوى ما عليه المشهور، لكونه خالياً عن المحذور.<sup>۱۴۸</sup>

#### نحوه بررسی دلالت احادیث

پس از نقل مستندات روایی احکام، به نقد متن و بررسی دلالت آنها می پردازد. او با دقت های فقه الحدیثی، استفاده و برداشت خود را ذیل احادیث بیان کرده، هر جا که دلالت حدیث بر مقصود، ناتمام یا مخدوش باشد، ذکر می کند. در اینجا برای

۱۴۵. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۵۹-۶۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۱۴-۴۱۵، ح ۵، ابواب الاذان والاقامة.

۱۴۶. طیبی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۸۸.

۱۴۷. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۱، ح ۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۱۵، ح ۶، ابواب الاذان والاقامة.

۱۴۸. طیبی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۸۸.

آشنایی با نحوه بررسی دلالتی احادیث در «ذخیره الصالحین»، به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم:

۱. در ذیل روایت:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ (ع) يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَ يُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا وَ تَسْتَرِ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ اللَّيْلِ حُمْرَةٌ وَ يُؤَدُّنَ عِنْدَنَا الْمُؤَدِّثُونَ أَفْصَلِي حَيْثُذِ وَأُفْطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِمًا أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ اللَّيْلِ فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لَدِينِكَ، ١٤٩

می نویسد:

اقول: لا تخلو الرواية عن اضطراب فانه إما أن يحمل على أن الاستتار يكفي إلا أنه يجب الانتظار تحصيلاً للقطع بتحقيقه وإما أن يحمل على عدم الكفاية فكيف أمره الامام عليه السلام بالاحتياط مع كون المقام من الشبهات الحكيمة التي رفعها على الامام عليه السلام؟ فالذي يظهر لهذا الاحقر حملها على التيقية فان قوله: «أرى لك أن تنتظر» تكون تحصيلاً لتحقيق الاستتار و الامام (صلوات الله عليه) تطلقاً له ضرب له الاحتياط اللازم حفظاً لمذهبه. ١٥٠

٢. ذیل صحیحہ فضیل: «عَنْ أَحَدِهِمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ مَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً» ١٥١ و روایت عبید بن زرارة «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ يُصَلِّ شَيْئًا حَتَّى

١٤٩. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ٢، ص ٢٥٩، ح ٦٨؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ٤، ص ١٧٦-١٧٧، ح ١٤، ابواب المواقیف.

١٥٠. طیبی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ٢، ص ١٢.

١٥١. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ٢، ص ١١٧، ح ٢١٠؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ٤، ص ٢٤٨، ح ٣، ابواب المواقیف.



يَتَّصِفُ اللَّيْلُ»، ١٥٢ مى نويسد:

أقول: ظاهر الروايتين كما في المتن على التأخير إلى النصف ولكن هذا لا يدل على التوقيف والتوقيت وأنه لا يكون مشروعاً قبل النصف، ومن المحتمل كون ذلك لاجل ادراك الفضيلة. ١٥٣

٣. در ذيل روايت على بن جعفر(ع):

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قَطَعَ عَلَيْهِ أَوْ غَرِقَ مَتَاعُهُ فَبَقِيَ عُرْيَانًا وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ كَيْفَ يُصَلِّي؟ قَالَ: إِنْ أَصَابَ حَشِيشًا يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْ صَلَاتَهُ بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَإِنْ لَمْ يُصَبِّ شَيْئًا يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْ مَأْمًا وَهُوَ قَائِمٌ، ١٥٤

مى نويسد:

أقول: ظاهر اطلاق المتن كون الحشيشة في حال الاختيار ايضاً يمكن التستر به ولكن هذه الرواية ناطقة بأنها اذا لم يصب شيئاً من الثوب و أصاب الحشيشة يستتر به كما هو مورد السؤال بأن الرجل قطع عليه. ١٥٥

٤. در ذيل روايت على بن جعفر(ع):

أَنَّهُ دَخَلَ حَمَّامًا بِالْمَدِينَةِ فَأَخْبَرَهُ صَاحِبُ الْحَمَّامِ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ يَدْخُلُهُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلِي عَانَتَهُ وَمَا يَلِيهَا ثُمَّ يَلْفُ إِزَارَهُ عَلَى أَطْرَافِ إِحْلِيلِهِ وَيَدْعُوَنِي فَأَطْلِي سَائِرَ بَدَنِهِ، فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ: إِنَّ الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ أَرَاهُ قَدْ رَأَيْتَهُ، قَالَ: كَلَّا إِنَّ التُّورَةَ سَتْرَةٌ، ١٥٦

١٥٢. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٧٧، ح ١٣٧٥؛ حر عاملي، وسائل

الشيعة، ج ٤، ص ٢٤٨، ح ١، ابواب المواقيت.

١٥٣. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٢٠.

١٥٤. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣٦٥، ح ٤٧؛ حر عاملي، وسائل الشيعة،

ج ٤، ص ٤٤٨، ح ١، ابواب لباس المصلّي.

١٥٥. طبسي نجفي، ذخيرة الصالحين، ج ٢، ص ٥٤.

١٥٦. كليني، الكافي، ج ٦، ص ٤٩٧، ح ٧؛ شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ١،

ص ١١٧، ح ٢٥٠؛ حر عاملي، وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٥٣، ح ١، ابواب آداب الحمام.

می نویسد:

قلت: الانصاف انّ هذه الرواية لا ظهور فيها للقول بالتخيير بل كما قلنا ناظرة فيما اذا كان الانسان فاقداً للثوب ثم بعد ذلك تصل النوبة إلى هذه الامور لا أنّه احد الافراد المخيرة فيها. ١٥٧

٥. در ذيل روايت:

كَانَتْ الشَّيْعَةُ تَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ لُبْسِ السَّوَادِ، قَالَ: فَوَجَدْنَاهُ قَاعِدًا عَلَيْهِ جَبَّةٌ سَوْدَاءٌ وَفَلَنْسُوءَةٌ سَوْدَاءٌ وَخُفٌّ أَسْوَدٌ مُبْطِنٌ بِسَوَادٍ ثُمَّ فَتَقَ نَاحِيَةَ مِنْهُ وَقَالَ: أَمَّا إِنْ قُطِنَتْهُ أَسْوَدٌ وَأَخْرَجَ مِنْهُ قُطُنًا أَسْوَدًا، ثُمَّ قَالَ: يَبِيضُ قَلْبُكَ وَالْبَسَ مَا شِئْتَ، ١٥٨

می نویسد:

أقول: يستفاد من هذه الأخبار وغيرها مرجوحية لبسها خصوصاً مع ما يستفاد من بعضها: انّ ذلك لباس أهل النار. ١٥٩

٦. در ذيل روايت:

عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع) يَسْأَلُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الزُّجَاجِ، قَالَ: فَلَمَّا نَفَدَ كِتَابِي إِلَيْهِ تَفَكَّرْتُ وَقُلْتُ: هُوَ مِمَّا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ وَمَا كَانَ لِي أَنْ (أَسْأَلَ) عَنْهُ، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تُصَلِّ عَلَى الزُّجَاجِ وَإِنْ حَدَّثَكَ نَفْسُكَ أَنَّهُ مِمَّا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّهُ مِنَ الْمِلْحِ وَالرَّمْلِ وَهُمَا مَمْسُوحَانِ، ١٦٠

١٥٧. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ٢، ص ٥٤.

١٥٨. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٤٧، ح ٥، باب ٥٦؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ٤، ص ٣٨٥، ح ٩، ابواب لباس المصلی.

١٥٩. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ٢، ص ٥٩.

١٦٠. کلینی، الکافی، ج ٣، ص ١٨٧، ح ١٤؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ٢، ص ٣٠٤، ح ٨٧؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ٥، ص ٣٦٠، ح ١، ابواب ما یسجد علیه.

می نویسد:

أقول: و من المحتمل انَّ نسبة المسخ إليهما باعتبار صيرورتهما حقيقة أخرى غير باقيتين على حالتها الاولية و اما القير فهو مثل الملح و العقيق و الذهب و الفضة مما خرجت عن عنوان الارض و إن كانت متكوّنة منها ... ۱۶۱

سیری در برخی احادیث نقل شده در «ذخیره الصالحین»

نگارنده این مقاله، پس از مصدربابی و تحقیق کتاب «ذخیره الصالحین» از ابتدای «صلاة» تا «فیما يتعلّق بأفعال الصلاة» به نکاتی که حاصل پژوهش در ذیل احادیث نقل شده در این کتاب بوده، دست پیدا کرده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. در بحث «السجود علی القطن و الكتان» روایتی را از «الحسن بن علی بن کیسان» با این طلیعه نقل می کند: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْقُطْنِ ...» ۱۶۲، عنوان «الحسن بن علی بن کیسان» در برخی مصادر مانند «المعتبر» محقق حلّی ۱۶۳، «المختلف» علامه حلّی ۱۶۴ و «كشف اللثام» فاضل هندی ۱۶۵ نیز دیده می شود. محقق خویی ذیل عنوان «الحسین بن علی کیسان» می گوید: «أقول: لا یبعد وقوع التحریف فیهِ و الصحیح الحسن بن علی بن کیسان كما تقدّم فی أسناد عدة من الروایات» ۱۶۶. با این وجود در مصادری چون وسائل الشیعة ۱۶۷،

۱۶۱. طیبی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۷۹.

۱۶۲. همان، ص ۷۷.

۱۶۳. محقق حلّی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۱۹.

۱۶۴. علامه حلّی، مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۱۶۵. فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۳، ص ۳۴۳.

۱۶۶. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۹، ذیل عنوان «الحسین بن علی بن کیسان».

۱۶۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۷، ابواب ما یسجد علیه.

مدارك الاحكام<sup>۱۶۸</sup>، الوافي<sup>۱۶۹</sup>، الحدائق الناضرة<sup>۱۷۰</sup> و جواهر الكلام<sup>۱۷۱</sup> نام راوی با عنوان «الحسين بن علي بن كيسان» ضبط شده است.

۲. در همان بحث، روایتی را از «داود الصيرفي» با این طلیعه نقل می کند: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ (ع) هَلْ يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَى الْقُطْنِ ...»<sup>۱۷۲</sup>. عنوان مذکور، در «المختلف» علامه<sup>۱۷۳</sup> و «شرح الرسالة الصلواتية» شیخ یوسف بحرانی<sup>۱۷۴</sup> نیز وجود دارد، اما در مصادری چون «المعتبر» محقق حلی<sup>۱۷۵</sup>، «التذكرة» و «المنتهی» علامه حلی<sup>۱۷۶</sup>، «الذکری» شهید اول<sup>۱۷۷</sup>، «الحدائق» بحرانی<sup>۱۷۸</sup> و «جواهر الكلام» نجفی<sup>۱۷۹</sup> عنوان «داود الصرمي» ضبط شده است.

۳. مصنف در «الفصل الثاني في أوقاتها»، تنبیه هفتم «في عدم جواز النوافل قبل الزوال» صحیحه زرارہ را این گونه نقل می کند: «كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لا يصلي من الليل شيئاً إذا صلى العتمة حتى ينتصف الليل، ولا يصلي من النهار حتى تزول الشمس»<sup>۱۸۰</sup>، در حالی که روایت زرارہ در مصادر حدیثی

۱۶۸. عاملی موسوی، مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۷.

۱۶۹. فیض کاشانی، الوافی، ج ۸، ص ۷۴۲.

۱۷۰. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۵۰.

۱۷۱. نجفی، جواهر الكلام، ج ۸، ص ۴۲۵.

۱۷۲. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۷۷.

۱۷۳. علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۷.

۱۷۴. بحرانی، شرح الرسالة الصلواتية، ص ۴۱.

۱۷۵. محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۱۹.

۱۷۶. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۴۷؛ منتهی المطلب، ج ۴، ص ۳۵۵.

۱۷۷. شهید اول، الذکری، ج ۳، ص ۱۴۰.

۱۷۸. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۴۹.

۱۷۹. نجفی، جواهر الكلام، ج ۸، ص ۴۲۵.

۱۸۰. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۲۷.

چنین ثبت شده است: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ (ع) لَا يُصَلِّي مِنْ اللَّيْلِ شَيْئًا إِذَا صَلَّى الْعَتَمَةَ ...»<sup>۱۸۱</sup>. به نظر می آید مصنف با اعتماد به کتاب جواهر الکلام<sup>۱۸۲</sup> روایت را این گونه در کتاب خود نقل کرده است، گرچه هنگام نقل این روایت، نامی از «جواهر الکلام» نمی برد.

۴. در «الفصل الثانی فی أوقاتها»، در ذیل «المسألة الأولى» به نقل از «کشف اللثام» روایت نبوی (ص) را این گونه نقل می کند: «و عن النبي (ص) من فاتته فريضة فليقضها إذا ذكرها ما لم يتم يتضيق وقت حاضرة»<sup>۱۸۳</sup>. نگارنده پس از تحقیق فراوان در مصادر حدیثی، روایتی نبوی با این لفظ پیدا نکرد، بلکه آنچه در برخی منابع ضبط شده، بدین شرح است:

محقق حلی روایت را بدون آنکه به پیامبر (ص) نسبت دهد، این گونه نقل می کند: «لقوله عليه السلام: من فاتته فريضة فليقضها إذا ذكرها ما لم يتضيق وقت حاضرة»<sup>۱۸۴</sup>. صاحب جواهر به نقل از «رسیات» سید مرتضی می گوید: «والآخر المروي عن رسيات المرتضى من ترك صلاة ثم ذكرها فليصلها إذا ذكرها، فذلك وقتها»<sup>۱۸۵</sup>. در عوالی اللثالی به نقل از پیامبر (ص) چنین آمده است: «مَنْ فَاتَتْهُ فَرِيضَةٌ فَلْيَقْضِهَا كَمَا فَاتَتْهُ»<sup>۱۸۶</sup>.

۵. در «الفصل الثالث فيما يتعلّق بالقبلة» ذیل این عبارت از تبصره: «والمصلي في الكعبة يستقبل أي جدرانها شاء» روایت را این گونه نقل می کند: «تصلح صلاة المكتوبة

۱۸۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۹۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۶، ابواب المواقیف.  
 ۱۸۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۱۸۳.  
 ۱۸۳. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ۲، ص ۳۲.  
 ۱۸۴. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۰.  
 ۱۸۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۸۴.  
 ۱۸۶. احسائی، عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۵۴.

في جوف الكعبة»<sup>١٨٧</sup>. این حدیث با این لفظ در وسائل الشیعة<sup>١٨٨</sup> ضبط شده است. صاحب وسائل پس از نقل این روایت می گوید: «أقول: لفظة (لا) هنا غير موجودة في النسخة التي قوبلت بخط الشيخ وهي موجودة في بعض النسخ وعلى تقدير عدم وجودها فهو محمول على الجواز وما تقدم على الكراهة»<sup>١٨٩</sup> با این وجود در نسخ موجود از تهذیب<sup>١٩٠</sup> و استبصار<sup>١٩١</sup> لفظ «لا تصلح» درج شده است. برای مثال شیخ طوسی در استبصار در «بَابُ الصَّلَاةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ» نخست سه روایت را نقل می کند:

١. أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ أَبِي جَبْدِ الْقُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تُصَلِّ الْمَكْتُوبَةَ فِي الْكَعْبَةِ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَدْخُلِ الْكَعْبَةَ فِي حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ وَلَكِنَّهُ دَخَلَهَا فِي الْفَتْحِ فَتُحَّ مَكَّةَ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ وَمَعَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ.

٢. عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ وَفَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع)، قَالَ: لَا تُصَلِّحُ صَلَاةَ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.

٣. فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): حَضَرَتْ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَأَنَا فِي الْكَعْبَةِ أَفَأُصَلِّي فِيهَا؟ قَالَ: صَلِّ. ١٩٢

آنگاه شیخ در ذیل این سه روایت این گونه توضیح می دهد:

فَلَا يُنَافِي هَذَا الْخَبْرُ الْخَبْرَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ؛ لِأَنَّ الْوَجْهَ فِي هَذَا الْخَبْرِ أَنْ نَحْمِلَهُ

١٨٧. طیبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ٢، ص ٣٩.

١٨٨. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ٤، ص ٣٣٧، ح ٥، ابواب القبلة.

١٨٩. همان.

١٩٠. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ٥، ص ٢٧٩، ح ١٢.

١٩١. شیخ طوسی، الاستبصار، ج ١، ص ٢٩٨، ح ٢.

١٩٢. همان، ح ١ و ٢ و ٣.

عَلَى حَالِ الضَّرُورَةِ الَّتِي لَا يَتِمَكَّنُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْهَا فَحَيْثُ يَجُوزُ لَهُ  
الصَّلَاةُ فِيهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ مَكْرُوهٌ غَيْرٌ مَحْظُورٌ وَقَدْ صَرَّحَ بِذَلِكَ فِي قَوْلِهِ: «لَا  
تَصْلُحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ» وَذَلِكَ صَرِيحٌ بِالْكَرَاهِيَةِ وَالْخَبَرُ  
الْأَوَّلُ وَإِنْ كَانَ لَفْظُهُ لَفْظَ النَّهْيِ فَمَعْنَاهُ الْكَرَاهِيَةُ بِدَلَالَةِ مَا فَسَّرَهُ فِي الْخَبَرِ  
الثَّانِي وَمَا وَرَدَ مِنْ جَوَازِهِ فِي الْخَبَرِ الثَّلَاثِ. ١٩٣

بعيد نیست که با این بیان شیخ بگویم لفظ «لا تصلح» صحیح است.

٦. در «الفصل الرابع في اللباس» ذیل عبارت «و» کذا یکره له الصلاة في  
(القباء المشدود في غير الحرب» می گوید: «قلت: و لعلّ المستند فيه ما روى  
العامّة أنّ النبي (ص) قال: لا يصلّي أحدكم و هو محزّم». ١٩٤ این روایت با این لفظ  
در «الذکری» ١٩٥، «جامع المقاصد» ١٩٦، «روض الجنان» ١٩٧، «بحار الانوار» ١٩٨،  
«الحدائق الناضرة» ١٩٩ نقل شده است، اما در منابع عامّه به چنین متنی دست  
نیافتیم، بلکه آنچه موجود است به لفظ «نهی أن يصلّي الرجل حتی يحتزم» ٢٠٠،  
«نهی (ص) أن يصلّي الرجل بغير حزام» ٢٠١، «أنه (ص) أمر بالتحزّم في الصلاة» ٢٠٢ و  
«... أن لا يصلّي الرجل إلا و هو محزّم» ٢٠٣ نقل شده است.

١٩٣. همان، ص ٢٩٩.

١٩٤. طبسی نجفی، ذخیره الصالحین، ج ٢، ص ٦٠.

١٩٥. شهید اول، الذکری، ص ١٤٨ (چاپ سنگی).

١٩٦. محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ٢، ص ١٠٩.

١٩٧. شهید ثانی، روض الجنان، ج ٢، ص ٥٦٥.

١٩٨. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ٨٠، ص ٢٠٨.

١٩٩. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ٧، ص ١٤٤.

٢٠٠. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٢، ص ٣٧٨؛ بیهقی، السنن الكبرى، ج ٢، ص ٢٤٠.

٢٠١. ابی داود، سنن ابی داود، ج ٢، ص ١١٧، ح ٣٣٦٩.

٢٠٢. ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث، ج ١، ص ٣٦٥.

٢٠٣. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٢، ص ٤٥٨.

منايع و ماخذ

١. قرآن كريم

٢. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، تحقيق طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، ج ١، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٤.

٣. اندلسى، ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، تنقيح و تصحيح خالد عطار، ج ١، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٥ هـ. ق.

٤. ابى داود، سليمان بن اشعث سجستانى، سنن ابى داود، تحقيق و تعليقه سعيد محمد لحام، ج ٢، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٠ هـ. ق.

٥. احسانى، ابن ابى جمهور محمد بن على، عوالي اللئالى، ج ٢، قم، دار سيد الشهداء للنشر، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ. ق.

٦. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٢، بيروت، دار صادر، بى تا.

٧. آخوند خراسانى، محمد كاظم، اللمعات النيرة، ج ٢، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول ١٤١٣ هـ. ق.

٨. اعلمى حائرى، محمد حسين، دائرة المعارف الشيعية، ج ١٦، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ. ق.

٩. تهرانى، آقا بزرك، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ١ و ٣ و ١٠ و ١٦ و ١٥ و ١١، قم، اسماعيليان، ١٤٠٨ هـ. ق.

١٠. \_\_\_\_\_، طبقات اعلام الشيعة (نقباء البشر في القرن الرابع عشر)، ج ٢، مشهد، دارالمرضى للنشر، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ. ق.

١١. امين، سيد حسن، مستدركات اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٨ هـ. ق.

١٢. امينى، محمد هادى، معجم المطبوعات النجفية، نجف، مطبعة الآداب،



- چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، تصحيح و تحقيق محمد تقی ایروانی و سيد عبدالرزاق مقرر، ج ۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، شرح الرسالة الصلواتية، تصحيح و تحقيق ابواحمد عادل بن احمد بحرانی، بوشهر، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۵. بيهقي، احمد بن حسين، السنن الكبرى، ج ۲، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۱۶. پورامینی، محمد امین، نگرشی کوتاه بر زندگی پر بار حضرت آية الله طبسی.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد غفور عطّار، بيروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، ج ۴، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۹. حرزالدین، محمد، معارف الرجال في تراجم العلماء و الادباء، تعليقه محمد حسين حرزالدین، قم، كتابخانه آيت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲۰. حلّی، جمال الدين أحمد بن محمد، المهذب البارع، تصحيح و تحقيق: مجتبی عراقی، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۲۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۲. خویی سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۶، قم، مدينة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۳. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، تهران، انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ هـ. ش.

٢٤. سلار ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز، المراسم العلوية في الاحكام النبوية،  
تصحيح و تحقيق محمود بستانى، قم، منشورات الحرمين، چاپ اول،  
١٤٠٤هـ. ق.

٢٥. ريحان يزدى، سيد عليرضا، آيينه دانشوران، مقدمه و تعليقات ناصر باقرى  
بيدهندى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، چاپ  
سوم، ١٣٧٢هـ. ش.

٢٦. سبحانى، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ١٣، قم، مؤسسه امام  
صادق(ع)، ١٤١٨هـ. ق.

٢٧. سيد بن طاووس، رضي الدين على، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم،  
انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٦هـ. ق.

٢٨. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، ذكرى الشيعة، ج ٣، قم، مؤسسه آل  
البيت(ع)، چاپ اول، ١٤١٩هـ. ق.

٢٩. شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، روض الجنان، ج ٢، قم، دفتر  
تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٢هـ. ق.

٣٠. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، علل الشرائع، ج ٢، قم، كتابفروشى  
داورى، چاپ اول، ١٣٨٦هـ. ق.

٣١. \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، ج ١، قم، دفتر انتشارات اسلامى،  
چاپ دوم، ١٤١٣هـ. ق.

٣٢. شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، المبسوط في فقه الامامية، تصحيح  
و تحقيق سيد محمد تقى كشفى، ج ١، تهران، المكتبة المرتضوية، چاپ  
سوم، ١٣٨٧هـ. ق.

٣٣. \_\_\_\_\_، تهذيب الاحكام، ج ٢، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ  
چهارم، ١٤٠٧هـ. ق.

٣٤. \_\_\_\_\_، مصباح المتهجد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعة، چاپ اول، ١٤١١هـ. ق.
٣٥. \_\_\_\_\_، الاستبصار، ج ١، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ١٣٩٠هـ. ق.
٣٦. طبسى، محمد جعفر، منية الراغب في ايمان ابى طالب (ع)، قم، بوستان كتاب، چاپ دوم، ١٣٨٦هـ. ش.
٣٧. طبسى نجفى، محمد رضا، مقتل الامام الحسين (ع)، تحقيق و تعليقه محمد پور امينى، قم، مؤسسه محيين، چاپ اول، ١٤٢٤هـ. ق.
٣٨. \_\_\_\_\_، ذخيرة الصالحين في شرح تبصرة المتعلمين، ج ١، (نسخه خطى).
٣٩. عاملى موسى، محمد بن على، مدارك الاحكام، ج ٣، بيروت، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤١١هـ. ق.
٤٠. علامه حلى، الحسن بن يوسف بن مطهر، تذكرة الفقهاء، ج ٢، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤١٤هـ. ق.
٤١. \_\_\_\_\_، تبصرة المتعلمين، تصحيح و تحقيق محمد هادى يوسفى غروى، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٤١١هـ. ق.
٤٢. \_\_\_\_\_، مختلف الشيعة، ج ٢، قم دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ١٤١٣هـ. ق.
٤٣. \_\_\_\_\_، منتهى المطلب، ج ٤، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٢هـ. ق.
٤٤. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٨١، بيروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ١٤١٠هـ. ق.

۴۵. فاضل هندی، محمد بن الحسن، كشف اللثام، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، کتاب الوافی، تصحیح و تحقیق ضیاء الدین حسینی اصفهانی، ج ۷، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۴۷. محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۳، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۹. مجله حوزه، سال ششم (مهر ماه ۱۳۶۸ هـ. ش)، شماره ۳۴.
۵۰. مجله کیهان فرهنگی، بهمن ۱۳۶۳ هـ. ش، شماره ۱۱.
۵۱. محقق حلّی، جعفر بن الحسن، المعتبر فی شرح المختصر، تصحیح و تحقیق محمد علی حیدری و دیگران، ج ۲، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۵۲. \_\_\_\_\_، شرائع الاسلام، با تحقیق و تعلیق عبدالحسین محمد علی بقال، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۵۳. نجفی، محمد حسن، نجات العباد، (چاپ سنگی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۴. \_\_\_\_\_، جواهر الکلام، تصحیح و تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ. ق.